

رویکرد حکمی به تعریف چیستی هنر اسلامی

محمد جواد مهدوی نژاد

دانشیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس

سیما رضائی آشتیانی

دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید رجایی

چکیده

تئوری‌های گوناگون، تعاریف متنوعی را به منظور تبیین هنر اسلامی ارائه کرده‌اند که اغلب جنبه‌های مادی و ظاهری موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند. در این میان، مقاله حاضر «رویکرد حکمی» را به منظور تعریف چیستی هنر اسلامی برگزیده است و به بیان چگونگی تأثیر «حکمت اسلامی» بر «هنر سنتی» می‌پردازد. براساس این رویکرد، روح هنر اسلامی، سیر از ظاهر به باطن اشیاء است و واسطه میان مخاطب و پدیدآورنده اثر هنری، رسانه‌ای از آموزه‌های معنوی و ملکات روح‌انگیز الهی است. هنرمند با رشد معنوی و رها شدن از تعلقات مادی، مظهري از اسماء الله می‌شود و ابزار توسعه فیض الهی را در کالبد جهان ممکن می‌سازد. روش تحقیق این نوشتار بر مبنای روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به روش اسنادی و کتابخانه‌ای تدوین شده است. راهبرد استدلال منطقی و تکنیک تحقیق براساس اغنای نظری انجام پذیرفته است. مقاله حاضر تلاشی است

برای تعریف هنر اسلامی با رویکرد حکمی، نظریه‌پردازی در باب چیستی هنر اسلامی با رویکرد حکمی، شناسایی ظرفیت‌های نگاه حکمی در بازخوانی ریشه‌های نظری و بنیان‌های فکری هنر اسلامی و ترسیم چشم‌اندازی برای آینده با هدف تعریف هنر معاصر اسلامی با رویکرد حکمی. بنابر یافته‌های این پژوهش، رویکرد حکمی به هنر اسلامی، نگرشی درون‌زا است که موجبات تعریف هنر اسلامی پیشرو را فراهم می‌آورد و تبلور عینی آن را می‌توان در مکتب اصفهان به‌خوبی مشاهده کرد.

کلیدواژه‌ها: تعریف هنر اسلامی، حکمت، هنر معاصر اسلامی، هنر اسلامی پیشرو.

مقدمه

صورت‌های هنری متداول در ایران که حاصل قرن‌ها تجربه پیشینیان و بزرگان هنر این سرزمین است، نور خود را از حقیقت اسلام گرفته‌اند که این مهم را بیشتر در هنرهایی همچون معماری، خوشنویسی، نگارگری، موسیقی و صنایع مستظرفه که با سیروسلوک عارفانه هنرمند عصر درخشان احیای معنویت تألیف یافته‌اند، بهتر و شفاف‌تر می‌توان دید. در دوران پهلوی، اتصال شاهنشاهی پهلوی به ساسانی از یک‌سو و شکاف ژرف میان فرهنگ ملی و سنتی با آنچه مدرنیته نامیده شده و از غرب گسیل می‌شد از سوی دیگر، مشکلات هویتی خاص را به‌همراه داشت. مشکلاتی که به‌خصوص در عرصه هنر، رهاورد نامبارکی چون لجام‌گسیختگی، فروپاشی حدودها و حریم‌ها، هرج و مرج و نوعی دل‌زدگی با خود آورد (باوندیان، ۱۳۸۳). گسست تاریخی و فرهنگی روزگار معاصر از سیر تکامل دستاوردهای هنر اسلامی، موجب تولید هنری بی‌هویت شده است. این بی‌هویتی تا جایی پیش رفته که امروزه نمی‌توان رابطه منطقی با هنر گذشته برقرار کرد. گویی شاهکار ایرانی - اسلامی در جای دیگری ساخته شده یا به‌وسیله افراد غیرایرانی برپا شده که تا این حد با هنر معاصر متضاد و بیگانه است. پس از گذشت دوران رواج مدرنیته، تلاش‌هایی به‌منظور دوباره زنده کردن هویت اسلامی توسط هنرمندان صورت گرفته است تا بتوانند دوباره به آن عظمت و شکوه بازگردند. در این راه بازکاوی

آموزه‌های معنوی پنهان در هنر و معماری اسلامی از اساسی‌ترین گام‌ها در این زمینه است؛ گذشته‌ای که آموزه‌هایش می‌تواند چراغ راه آینده‌ای پرنشاط و فعال بشود. از مقدمات تحقق یک برنامه عملی برای دستیابی به یک هنر فاخر و متعالی در روزگار معاصر، تعریف چستی هنر اسلامی است. تحلیل دستاوردهای هنرپژوهان در این زمینه، منجر به بازشناسی هشت تعریف پایه‌ای شد: هنر سرزمین‌های اسلامی، هنر مسلمانان، هنر برگرفته از نصوص دینی، هنر هندسی و انتزاعی، هنر مقدس، هنر با محتوای دینی، هنر اسلامی شامل تمامی موارد فوق (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۱: ص ۲۸-۲۵). در این مقاله سعی بر آن است که به تعریف هنر اسلامی با رویکرد حکمی پرداخته شود.

روش‌شناسی تحقیق

راهبرد استدلال منطقی، راهبردی است که بر اساس آن، فرایند استنتاج با استدلال‌های پی‌درپی، استحسان و یا دیگر روش‌های اغناکننده، پیش می‌رود. بر این اساس، منطق به‌عنوان ابزار پیگیری فرایند پژوهش، در کنار سایر مفاهیم، پژوهشگر را از مبادی به‌سوی نتایج رهنمون می‌شود (گروت و وانگ، ۱۳۸۴، ص ۳۱۸-۳۰۸). از این‌رو راهبرد استدلال منطقی، برای انجام این پژوهش انتخاب شده است. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی در زیرمجموعه راهبرد استدلال منطقی برای پیشبرد فرایند استنتاج برگزیده شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، تکنیک مطالعه اسنادی انتخاب شده، و داده‌ها به کمک مطالعات کتابخانه‌ای و یا پایگاه‌های اطلاع‌رسانی گردآوری شده‌اند. چهارچوب نظری پژوهش با تکیه بر روش‌های مبتنی بر «اشباع نظری» تدوین شده و با مراجعه به نمونه‌ها و تجزیه و تحلیل آنها تکمیل شده است.

چهارچوب نظری پژوهش با استفاده از ادبیات موضوع تدوین شده است. براساس این چهارچوب، حکمت به‌معنای تعامل نظر و عمل در ساحت اندیشه هنری و عمل هنرمندانه اطلاق می‌شود. در طول تاریخ آنچه به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی در آثار معماری وجود دارد، زیبایی، استحکام و عملکرد است که توسط ویتروویوس مطرح شده است.

این سه‌گانه در گفته‌های دویکان به تفکر، زندگی، هستی و در گفته‌های آگوستین به دانستن، خواستن و بودن به کار رفته است (کاپن، ۱۳۸۸: ص ۱۰۶). همان‌طور که کاپن بیان کرده، قریب به اتفاق تئوری‌های هنجاری هنر و معماری، بر این سه‌گانه قابل تطبیق‌اند. بر این اساس می‌توان سه‌گانه منطبق بر تمام آثار هنر اسلامی را ساختار، کارکرد و زیبایی بیان کرد که در رده‌های بعدی، ویژگی‌های دیگری از بسط این ویژگی‌ها به وجود آمده است و در آثار هنری دیده می‌شود. به عبارت دیگر، مبانی مطرح‌شده را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که تعامل سه‌گانه زیبایی، استحکام و عملکرد در دو ساحت عمل و نظر، به معنای تجلی حکمت در آثار هنری خواهد بود.

تعامل حکمت و هنر اسلامی

هنر اسلامی آینه آموزه‌های اصیل، معنوی و الهی حکمت اسلامی است. هنرمند اسلامی در نقوش قالی، کاشی، تذهیب و حتی نقاشی که به‌خاطر جاذبه خاص خود، مانع حضور و قرب است، نمایش عالم ملکوت و مثال را که عاری از خصوصیات زمان و مکان و فضای طبیعی است، می‌بیند. هنرمند در این مضامین از الگویی ازلی و نه از صور محسوس، بهره می‌جوید، به نحوی که صور خیالی او به صور مثالی عالم ملکوت می‌پیوندند (پایدارفرد و ایمانی نائینی، ۱۳۹۱: ص ۲۲). شاید از لحاظ ظاهری تفاوت‌هایی میان آثار هنر اسلامی به چشم آید، اما در یک نگاه کلی و جامع می‌توان پیوستاری ارزشمند و پویا را در آنها بازشناسی کرد که باعث شده علی‌رغم گوناگونی رشته‌های هنری و تجلی هنر اسلامی در آثار هنری متفاوت و حتی تمایزات اقلیمی و فرهنگی، بتوان اشتراکاتی معنوی را در آنها دریافت. آنچه آثار هنر اسلامی را با تمام تفاوت‌ها در یک مجموعه در کنار یکدیگر تعریف می‌کند، به واسطه اصلی پنهان است که در این هنرها به ودیعه گذاشته شده است. سید حسین نصر از آن به‌عنوان «اصل وحدت» یاد می‌کند (نصر، ۱۳۷۵). این اصل باعث شده که هنر اسلامی از سایر هنرهای دینی متمایز شود، زیرا هنرمند مسلمان از کثرات می‌گذرد تا به وحدت نائل آید. اصل وحدت جوهره‌ای کارگشا در بازشناسی آثار هنر اسلامی است.

هنرمند مسلمان می‌خواهد در اثر خود وحدت را متجلی کند. مثلاً هنرمند مسلمان وحدت در کثرت را بیان می‌کند و برای معمار اسلامی این مسئله مطرح است که در فضای مسجدی که می‌سازد چگونه نظام توحید را از آجر و خشت نشان دهد؛ یعنی فضایی خلق کند که بیان‌گر وحدت ذات باشد. هنر اسلامی برخاسته از باور اسلامی است و هنر اسلامی از زیبایی‌شناسی اسلامی حیات گرفته که خود مبحث اصلی عرفان است. موقعیت جغرافیایی و غنای فرهنگی ایران باعث شده که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مکاتب هنر اسلامی مورد پذیرش قرار گیرد؛ علاوه بر این، از لحاظ شکلی - محتوایی نیز خصوصیات منحصر به فردی از آن قابل تعریف است. تیتوس بوركهارت، متخصص هنرهای اسلامی، در مورد هنر ایرانی اعلام می‌دارد که هنر ایران، ریشه در عرفان شیعی دارد و کاملاً از هنر اسلامی عربی، که از هنر بیزانسی - بین‌النهرینی نشئت گرفته، متفاوت است. در هنر اسلامی ایران، همه انسان‌ها، گیاهان و گل‌ها، جانوران و حیوانات، چه در جلو باشند یا در پشت تپه‌ها و ماهورها و در خانه‌ها، در پایین یا در بالا، همه برابر و هم‌اندازه و با همان رنگ‌های ناب، تصویر می‌شوند (حسینی، ۱۳۸۳: ص ۱۷۵). هنرمندان ایرانی هنرِ ظاهریِ ملموس را بهانه‌ای برای مفاهیم والا یافته بودند. به‌عنوان مثال، در نگارگری براساس ایده‌های عرفانی ما، رنگ آسمان جهان ماده، کبود است. هرچه قدر این هفت آسمان را در مراحل تکمیل پیش برویم و جرم‌انیت آن کاسته شود، رنگ جلاتر می‌شود و یکی از بهترین جلوه‌های رنگ متلون به ذات الهی، رنگ زرد است. پس آسمانی که در نگارگری ما به رنگ طلایی نشان داده می‌شود، آسمان عالم ماده نیست، یکی از آسمان‌های مثالی است. این امر متأثر از هم‌نشینی فیزیکی و متافیزیکی است. بنابر این معنا، شما می‌توانید در نگارگری از رنگ برای به تصویر کشیدن معانی مثالی فراتر استفاده کنید (بلخاری قهی، ۱۳۹۰: ص ۷). مکتب‌های هنر ایرانی در دامان فرهنگ اسلام به رویشی بی‌نظیر درآمده و مکتب‌های مختلف، یکی پس از دیگری پدید آمدند. در این مسیر، مکاتب با استفاده از منابع غنی تاریخ حکمت هنر و زیبایی‌شناسی اسلامی به تکامل می‌پرداختند. مکتب اصفهان سرآمد شیوه‌های هنر اسلامی بوده و مایهٔ مباحث نحلّه‌های مختلف است.

مکتب اصفهان مثالی کامل از برهم‌کنش حکمت، معنویت و خرد ایرانی با مفاهیم پایدار اسلامی است. شیوه اصفهانی را می‌توان به‌عنوان عصاره هنر اسلامی و حاصل تجربیات هنرمندان مسلمان در طی تقریباً ده قرن اقتدار اسلام، در کنار توجه به آموزه‌های معنوی موجود در فرهنگ ایرانی، معرفی کرد. اصفهان در عهد صفوی میعادگاه تمامی صاحبان خرد و اندیشه و در یک کلام، آروین مفاهیم پایدار اسلامی بوده است. از مکتب اصفهان می‌توان به‌عنوان میراث آرمان‌های فرهنگی ایرانی و اسلامی یاد کرد (مه‌دوی‌نژاد، ۱۳۸۳: ص ۵۹). هنر اسلامی حاصل معنویتی است که به مدد اندیشه پاک هنرمندان کشورهای اسلامی، اندک‌اندک به شکوفایی رسید، تا جایی که در مکتب اصفهان به بالاترین درجه سازماندهی دست یافت؛ مرتبه‌ای که می‌توان از آن به‌عنوان تبلور حکمت هنر اسلامی یاد کرد. حکمت منجر به نهادینه شدن سنتی شد که آثار هنر و معماری این دوران را به یادگاری‌های جاودانه و استوار تبدیل کرد. حکمت، رمز رسیدن به آموزه‌هایی است که ریشه در قرن‌ها سنت فرهنگی به‌ودیع‌گذاشته‌شده در جامعه را دارد (Widodo, 2010: p6-11). آنچه امروزه از آن به‌عنوان هنر اسلامی یاد می‌شود، ادامه سنتی است که توانسته با تکیه بر آموزه‌های معنوی، حکمت ناب اسلامی را با زبان نماد و تمثیل در کالبد مادی عالم، ظاهر و متجلی سازد. برخی از پژوهشگران از مفهومی به‌عنوان سنت فرهنگی نیز یاد می‌کنند که درحقیقت تکمیل‌کننده مفاهیمی است که از سنت‌های گذشته مانند مبانی نظری اسلامی به یادگار مانده است (Nasr, 2010: p428). از این رو هنر اسلامی را می‌توان اوج تعامل میان این دو مفهوم، یعنی زیبایی‌شناسی هنر و حکمت اسلامی معرفی کرد.

چیستی هنر اسلامی

واژه هنر اسلامی، واژه‌ای آشنا و غریب است که روشنایی معنای آن، تیرگی تأویل آن را به همراه دارد. با اینکه مفهوم هنر اسلامی، کهن است، لیکن واژه «هنر اسلامی» اولین بار در محیط‌های دانشگاهی انگلستان، جامعه تعریف یافت. تلاش کاوشگران غربی، در بازکاوی آثار باستانی در کشورهای اسلامی، موجب حرکتی شد که در نهایت به

تعریف هنر و معماری اسلامی نیز تعمیم یافت (اتینگهاوزن، ۱۳۷۸، مقدمه یعقوب آژند: ص ۱۰). در اکثر رویکردهایی که در تعاریف هنر اسلامی وجود دارد، به جای مفاهیم حکمی و آموزه‌های معنوی به مشخصات فیزیکی هنرها توجه می‌شود؛ در حالی که اسلام اصولی را طرح کرده که در هر زمان و مکان تفسیر و کالبد خود را دارد. آنچه مهم است، وحدت، عدالت و تعادل و هماهنگی، حفظ حرمت و برتری معنویت بر مادیت است. در انتساب یک سبک یا یک اثر خاص به یک جهان‌بینی یا یک ملت، ابتدا باید به دنبال شناخت اصول و معانی آن بود، نه در فکر ظاهر و کالبد آن. هر جهان‌بینی، مبانی اصول و ارزش‌هایی را بیان می‌کند و در واقع پیروان آن هستند که مواد و ابزار و اشکال و هنرها را در جهت‌گیری گرفتند تا محیط را مساعد و مناسب زیست کنند. هنر، فلسفه، علوم، معماری و شهرسازی هم از این قاعده مستثنی نیست. در واقع قومی از مسلمانان اینها را ایجاد نکردند، بلکه آنچه پدیدار شد، حاصل تفکر اسلامی بود که با شرایط زمانی و مکانی خاص خود ظهور کرده است.

در رویکرد حکمی به هنر اسلامی، این هنر با توجه به رابطه‌ای که با مفاهیم معنوی برقرار می‌کند، جامعه تعریف می‌یابد. هنر اسلامی، بازتاب حقایق معنوی است که به دست انسان در مواد شکل گرفته است. هنرمند این حقایق را با ایجاد آثاری که به عنوان نشانه‌ای از حکمت الهی است، برای مخاطبان قابل درک می‌سازد. این روش می‌کوشد تا به وسیله بازخوانی میراث گذشتگان، به جوهره معنوی آنها پی برده، در جهت تحکیم و تعالی آنها در هنرهای معاصر پیش برد. هنرمند می‌تواند با افزایش خصوصیات معنوی، «اندیشه هنر اسلامی پیشرو» را که به صورت ناگفته در آثار هنر اسلامی به ودیعه گذاشته شده، دریابد.



تصویر شماره ۱: قالی اردبیل، مکتب اصفهان، محل نگهداری: موزه ویکتوریا و آلبرت (<http://www.vam.ac.uk/page/a/ardabil-carpet>)

تصویر شماره ۲: نگارگری، مکتب اصفهان (<http://grimbeau.wordpress.com>)

تصویر شماره ۳: کاشی مردان کنار رود پر از ماهی، مکتب اصفهان، مکان نگهداری: موزه لوور (<http://www.scholarsresource.com/browse/work/2144552460>)

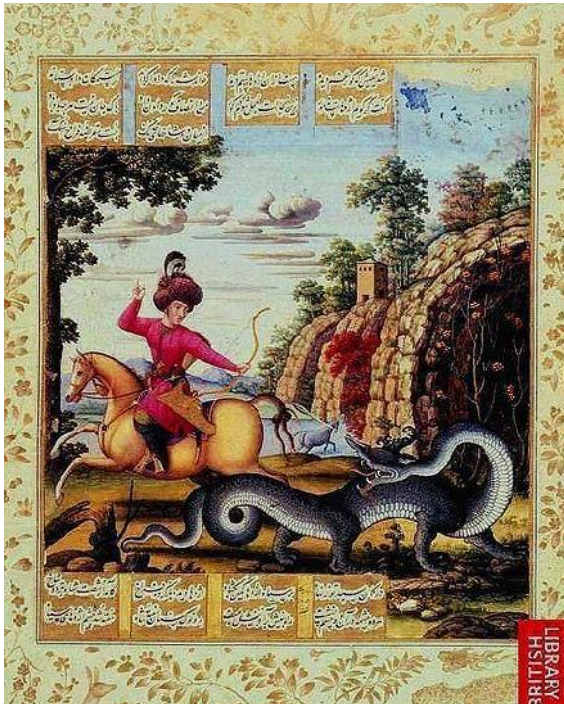
تجلی حکمت در هنر اسلامی

آموزه‌های معنوی و باورهای فرهنگی، زیربنای برپایی هنرهای ارزشمند است. از این رو بازشناسی دستاوردهای این هنر بدون آگاهی از مبانی اندیشه‌ای و زیرساخت‌های اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود. در بازشناسی هر اثر هنری، باید توجه داشت که مفاهیم معنوی حاکم بر جریان طراحی، سازنده و ویژگی‌های شکلی اثر هنری است و هر اثر هنری معرف نوع شناخت و پیش‌فرض‌های طراحی است. بنابراین عناصر اصلی شکل‌یابی مفاهیم معنوی در اثر هنری، مبانی فرهنگی بستر شکل‌گیری آن اثر و خصال معنوی هنرمند است (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۳: ص ۶۳-۶۰). هنجارهای انسانی و تعالیم الهی، در نقطه‌ای به بالاترین درجه سازگاری می‌رسند و یک اثر هنری در این نقطه، به نیازهای مادی و معنوی به صورت یکسان پاسخ می‌دهد. در این مرتبه، عقل مادی مبین عقل کامل و عقل کامل شکافنده رازهای ناگشوده است. این مرتبه‌ای است که هنرمند به درجه حکمت الهی رسیده است. این مرتبه که ملاصدرا آن را مقام حکمت می‌خواند، مقامی است که در آن،

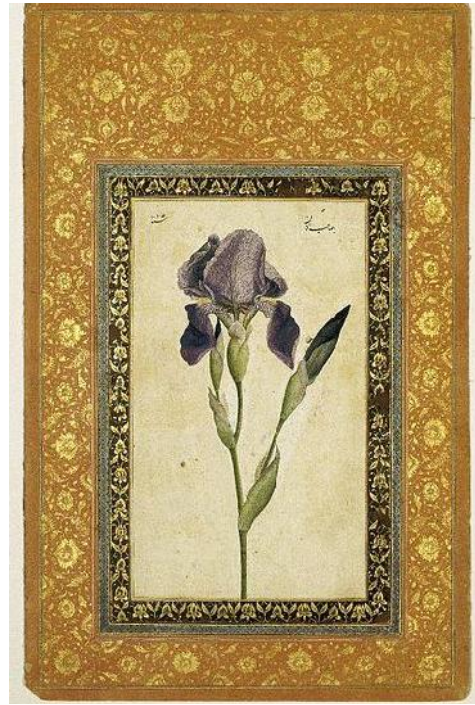
انسان شایسته خلق اثر هنری می‌شود و هرآنچه می‌آفریند، سرشار از پاسخ‌هایی روشن و مناسب به خواسته‌های مادی و نیازهای معنوی می‌شود (همان: ص ۶۱). با این تعاریف که ملاصدرا در کتاب رسائل ارائه داده است، حکمت، نوعی دانش ناب عقلانی است که داندۀ خود را در روند دانش‌اندوزی به گونه‌ای دگرگون می‌سازد که روحش بدل به آینه‌ایی می‌شود که سلسله‌مراتب کیهانی در آن انعکاس می‌یابد (نصر، ۱۳۷۶). حکمت، مبنای تشخیص درست از نادرست و مفید از غیرمفید در آموزش هنری است، آن‌گونه که افلاطون در کتاب جمهوری خود، کسی را شایسته رهبری می‌داند که برخوردار از حکمت است (Kuyumcu, 2012: p415). از این رو حکمت را می‌توان به‌عنوان رمزی دانست که در هنر تجلی یافته است.

بنابراین در حکمت اسلامی، برای دریافت و شناخت، مراتب ویژه‌ای قائل شده‌اند که فراتر از دریافت حسی صرف است. هنر اسلامی بر مبنای شهود عقلی بنا شده است. عقل در این وجه، نه فقط به معنای استدلال و تفکر، بلکه به‌عنوان نیروی شهود حقایق ابدی به شمار می‌رود. چنین نیروی شهودی می‌تواند به درک توحید نائل آید و از آنجا که اساس هنر اسلامی، خود بر پایه توحید بنا شده است، زیبایی هنر اسلامی همواره از حکمت سرچشمه می‌گیرد (بورکهارت، ۱۳۶۵: ص ۷۲). از این رو به کمک زبان رمز و تمثیل و به مدد رنگ و شکل و صورتی متفاوت، بیننده را به سوی بُعد متعالی و فضایی ملکوتی هدایت می‌کند و نیاز به دانشی فراتر از آگاهی‌های مادی جهان وجود دارد. بنابراین زیبایی‌شناسی در فلسفه و حکمت اسلامی دارای جایگاه رفیعی است.

به‌عنوان نمونه در مینیاتور، بر حسب ذات دین، دو فضای معنوی و مادی (عالم برین و عالم متداول) با هم تراحم و جدالی ندارند و اضداد، بی‌آنکه آرامش مخاطب را برهم زند، کنار هم نشستند؛ همان‌طور که در مهم‌ترین جلوه هنر اسلامی، یعنی معماری مساجد، فضای داخلی که سرشار از آرامش‌های ناب فطری است، با فضای بیرون در ستیز نیست.



تصویر شماره ۴: زنبق نیلی، اثر محمد زمان، مکتب اصفهان (http://www.brooklynmuseum.org/opencollection/objects/4868/Blue_Iris)



تصویر شماره ۵: بهرام گور، اثر محمد زمان، مکتب اصفهان

<http://britishlibrary.typepad.co.uk/asian-and-african/2013/07/some-paintings-by-the-17th-century-safavid-artist-muhammad-zaman.html>



تصویر شماره ۶: بهرام گور، اثر محمد زمان، مکتب اصفهان

<http://britishlibrary.typepad.co.uk/asian-and-african/2013/07/some-paintings-by-the-17th-century-safavid-artist-muhammad-zaman.html>



تصویر شماره ۷: جوانی در حال کتاب خواندن، رضا عباسی، مکتب اصفهان

(<http://www.theismaili.org/imagdetail/2500>)

درواقع هنر، نوعی آفرینش است که با زیبایی همراه است و زیبایی در نظام سنتی یک صفت الهی است و خداوند که انسان را به بهترین و زیباترین صورت خلق کرد، پس او اولین هنرمند و کمال زیبایی و خود مظهر آن است. هنر قبل از اینکه یک اثر انسانی باشد، صنع الهی است. در جهان معنوی، زیبایی و نیکی یکی و همانند هستند. برترین زیبایی، برترین نیک است و همانا حق است که جلوه غایی و اعلاهی این مفاهیم است. حقیقت خوبی و زیبایی به طور سنتی برای نمایاندن یک کمال مطلوب با هم متحد بودند. حقیقت باید نخست می آمد، زیرا نبود آن، هرچیز را بی ارزش می کرد (نورثورن، ۱۳۸۶: ص ۴۰۸). پس شناخت خداوند به عنوان موجودی در کمال زیبایی، یکی از مهم ترین و اصیل ترین مسائل در عرفان اسلامی است. هنرمند اسلامی همواره می کوشد تا از جهان طبیعت به عالم هستی پلی زند و دنیای نادیدنی را از طریق دگرگون کردن منطق مادی طبیعت، متجلی سازد؛ اما هرگز در واقع گرایی و طبیعت گرایی کور و بی هدف متوقف نمی شود (عنایت، ۱۳۸۷: ص ۳۳). هنر اسلامی همواره از نماد و تمثیل سود می جوید (بورکهارت، ۱۳۶۵: ص ۶۵). نمادها شکل این جهانی شده حقایق عالم معنا و بازتاب در عالم ماده به شمار می آیند و راهی برای بازگشت دوباره به بهشت هستند. بدین صورت هر شیء در ذات خویش، حامل زیبایی به عنوان امانتی الهی است که هنرمند، تنها آشکارکننده آن زیبایی خواهد بود (چیت سازیان، ۱۳۸۵: ص ۴۰). بنابراین اگر بنایی به دست هنرمندان گوناگون و در دوره های مختلف نیز خلق شود، نمی توان نشانی از ناهماهنگی و عدم تعادل در آن مشاهده کرد، زیرا همه هنرمندان به منبعی واحد متصل بوده اند و آن منبع، گنجینه الطاف ایزدی است. این چنین منبعی هرچند در مقام ظاهر ممکن است به صورت های گوناگون جلوه گر شود، در مقام باطن، باثبات، پایدار و زوال ناپذیر است.

آثار هنری هرگز با هدف صرفاً کوشش ذوقی و زیباشناختی آفریده نمی شدند؛ هرچند که با این نیت پدید می آمدند که به کار زندگی بیایند. اما علت غایی پدیدار شدن آنها این بوده است که تجلی دهنده جمال بی مانند محبوب در آینه خیال انسانی باشند، نه اشیایی که حد وجودی آنها تنها این باشد که صرفاً اثر هنری هستند و دیگر هیچ.

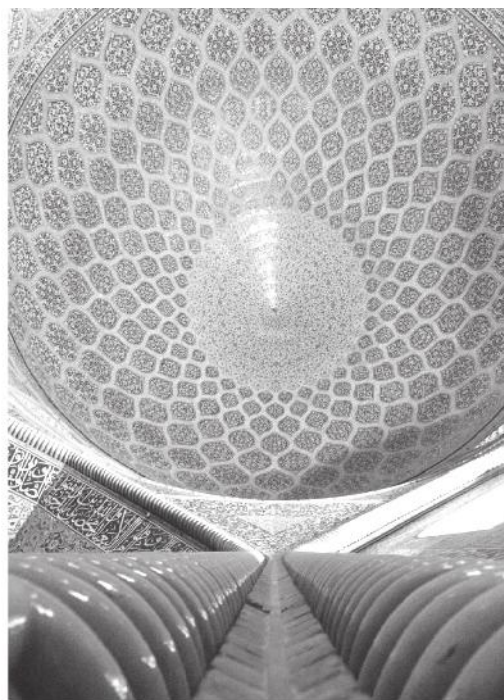
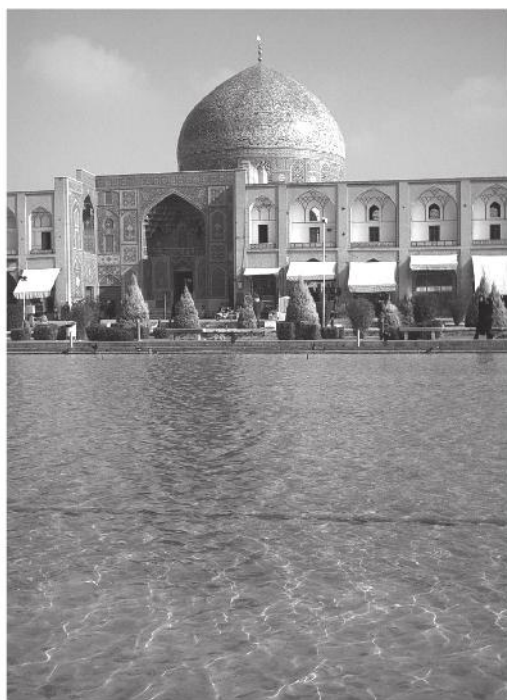
هنرمند مسلمان با تکیه بر این آموزه‌ها می‌کوشد با کاربرست توصیه‌های پیش‌کسوتان در مسیر رشد متعالی، جمال و کمال راه بی‌پیماید و به حکمتی متعالی در بازآفرینی هنر دست یابد. او در این مسیر از همه توانمندی‌های بالذات خویش در آفرینش اثر هنری سود می‌جوید. معماری اسلامی، خوشنویسی، نگارگری با موضوعات هدفمند از انسان و جایگاه اصیل وی در نظام آفرینش براساس قرآن و ادبیات عرفانی ایرانی، موسیقی‌های معنوی، بیان هنرمندانه داستان‌های ارزشمند از انسان‌های شایسته، حضور در طبیعت و مانند اینها می‌تواند زمینه رسیدن متربیان را به تعالی معنوی فراهم آورد و به این ترتیب، طریق شناخت حق را برای آنان هموار سازد تا آرامش حقیقی را لمس کنند و به سوی تعادل، میانه‌روی، رستگاری، تعادل و کمال اخلاقی گام بردارند.

حکمت، عامل وحدت آفرین

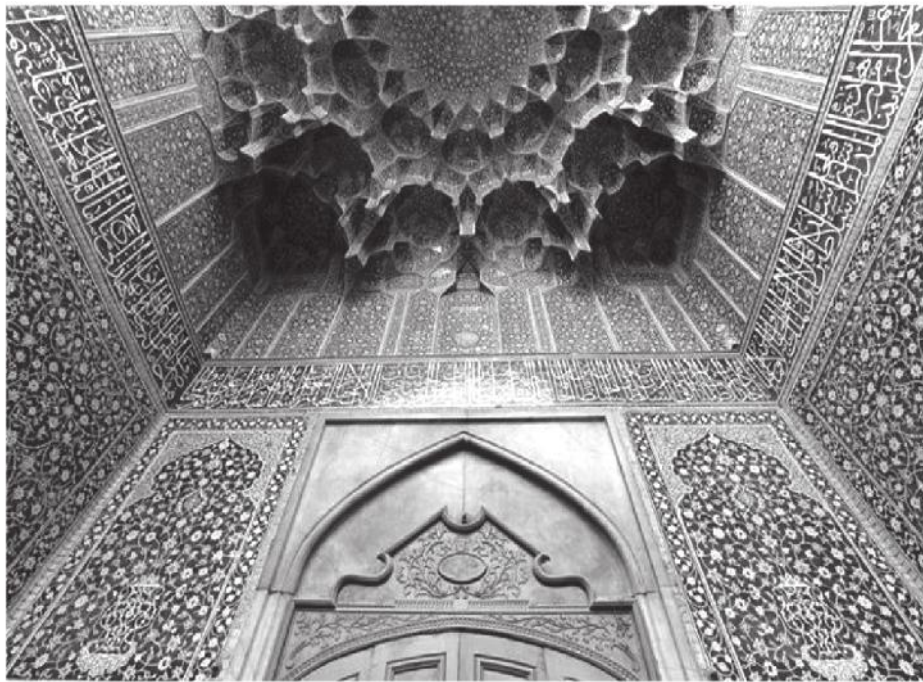
طلوع اسلام در ایران، باعث شد تا هنر به بالاترین مراتب معنوی خود نائل آید و آن عبارت است از مرتبه «فَنَاءِ فِي اللَّهِ» که روح انسان به وادی ولایت (عشق و محبت) وارد و واصل می‌شود و در آن مقام، مقیم می‌شود. به این معنی، هنر و هنرمندی اکمل کمالات انسانی است؛ همان نقطه‌ای که انسان سیر از خلق، رو به حق می‌کند (باوندیان، ۱۳۸۳). آثار به‌جامانده از سلوک پیشینیان، کارآمدترین ابزار در بازخوانی مبانی معنوی و معرفتی هنر اسلامی است. در واقع هنر اسلامی نگاه معنوی نیاکان و هنرمندان گذشته ماست. از این رو هر بار که این آثار مورد بررسی دوباره قرار گیرد، می‌تواند راهگشای کشف مفاهیم مستور در آثار آن شود. این مفاهیم که برگرفته از آموزه‌های معنوی ایرانی و اسلامی است، در قالب آثار بیان شده است.

در این آثار، هنرمند به‌جای استفاده از سلايق شخصی، آموزه‌های معنوی را در هنر خویش به کار برده است؛ بنابراین حاصل عمل، بیش از آنکه به خواست هنرمند وابسته باشد، به باورهای مردم و معنویت حاکم بر زندگی اجتماعی آنها وابسته است. در هنر اسلامی هر چیز به اصلی بازمی‌گردد. باید دانست که در مقام عمل، این اصول نه تنها متباین نیستند، بلکه همسو هم هستند؛ این اصل را در فرهنگ هنر اسلامی «حکمت» می‌نامیم. حکمت پیام

اصلی هنر اسلامی است (Michon, 1985: p22). حکمت، میان نظر و عمل هنری وحدت ایجاد می‌کند. در واقع هنر اسلامی هم به نیازهای مادی پاسخ می‌دهد، هم پاسخ‌گوی نیازهای معنوی است و علاوه بر اینکه ایده هنرمند را مطرح می‌کند، روی مخاطب هم تأثیر می‌گذارد. این وحدت و پیوستگی را میان هنرهای مختلف و همچنین آثار هنری و اجزای مختلف می‌توان مشاهده کرد. به‌خصوص، در مکتب اصفهان و به‌عنوان نمونه مسجد شیخ لطف‌الله را می‌توان مطرح کرد. در این مسجد همان چیزی که در نگارگری دیده می‌شود، در خطوط اسلیمی هم دیده می‌شود. آنچه در ظاهر بنا دیده می‌شود، همان در داخل بنا دیده می‌شود. در واقع نگاره‌ها، کاشی‌ها، پنجره‌ها و... همه یک مفهوم را به مخاطب انتقال می‌دهند و این مفهوم وحدت را می‌رساند.



تصویر شماره ۸ و ۹: مسجد شیخ لطف‌الله مثالی از همگامی معنویت و کارکرد در الگوی حکمی معماری اسلامی (<http://www.sailanmuslim.com>)



تصویر شماره ۱۰: مدرسه چهارباغ، مکتب اصفهان
(<http://website.arthut.co/topic/item/281-charbagh-school>)

اشتراک این هنرها در اصول معنوی و حقیقت باطنی است. به عبارت دیگر پیوند میان معنویت اسلامی و هنر در عصر صفویه، در زمینه‌های هنری چون معماری، موسیقی، مینیاتور و غیره کاملاً مشهود است. پیوستگی میان شعر، نقاشی، موسیقی و... به حدی است که با تکیه بر تمامی آنها می‌توان در فراگیری رازورمزهای حاکم بر جهان هستی، توفیق بیشتری یافت (پیرنیا، ۱۳۷۲: ص ۱۵).

در تفکر اسلامی، شرقی و عرفانی، مبنای تعیین ماهیت هر اثر هنری، معنای آن است که یک تفاوت جدی میان فرهنگ ما و غرب به شمار می‌آید (بلخاری قهی، ۱۳۹۰: ص ۷). هنر اسلامی درست برخلاف هنر مدرن، که هنر را یک امر ذهنی و اعتباری و احساسی و شخصی می‌داند، یک هنر قدسی است که نه ذهنی، نه عاطفی و نه اعتباری است، بلکه واقعیتی عینی است.

آنچه تمامی این زمینه‌های هنری را در فرهنگ اسلامی، بیش از سایر فرهنگ‌ها به یکدیگر نزدیک می‌سازد، این است که در تمامی این هنرها، هنرمندان آموزه‌های معنوی و

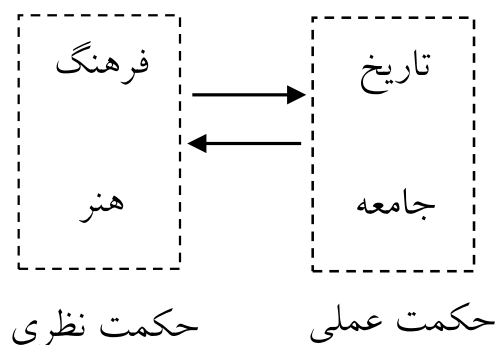
باورهای فرهنگی را به مثابه مبنای رشد و تعالی خویش پذیرفته‌اند. آثاری که به وجودی والاتر دلالت دارند، به معنای واقعی کلمه می‌توانند با مخاطب خویش ارتباط برقرار کنند. ارتباطی که امروزه میان آثار هنری مکتب اصفهان و مخاطبان آن مشاهده می‌کنیم، حاصل معنویت پنهانی است که هنرمند به‌طور ناخودآگاه در آثار خویش قرار داده است. براساس این اصل، هنرمند به جای آنکه به خواسته‌های مخاطب خود توجه کند، به آوای ضمیر باطنی خویش رجوع می‌کند. بنابراین، اثر هنری چون منطبق بر فطرت پاک یک انسان الهی است، در دل مخاطبان آن زمان و حتی الان نفوذ کرده و آنها را به مقام تسلیم رسانده است.

نتیجه‌گیری

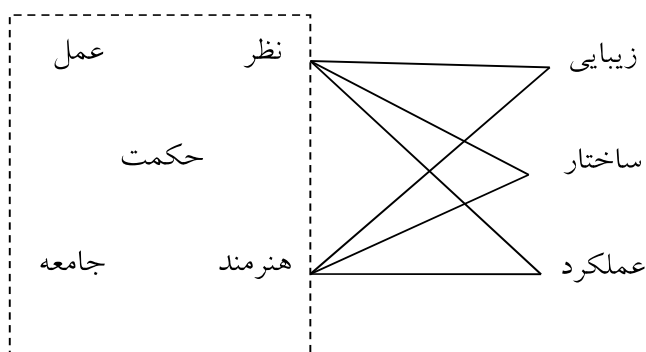
آثار هنر اسلامی برجای مانده از نیکان ما، سرشار از آموزه‌های فراوانی برای روزگار معاصر است. هنر اسلامی با حضور بی‌زمان خود می‌تواند مفاهیم نو و معاصر را پاسخ‌گو باشد. رمز حکمت در بی‌زمانی و بی‌مکانی این آثار هنری به آن معناست که آثار هنر اسلامی از گذشته‌های دور تا کنون، همواره باکیفیت و بسیار استوار مانده‌اند. عامل شکوفایی هنر اسلامی، حکمت آئینی حاکم بر روح هنر اسلامی است. حکمت، عامل وحدت میان جزء و کل، نظر و عمل است و این کیمیای وحدت، بزرگ‌ترین رمز پایایی و ماندگاری هنر اسلامی است. حکمت، گم‌شده‌ای است که هنرمندان معاصر به دنبال کشف آن هستند. در رویکردهای فرمی و شکلی به تعریف چستی هنر اسلامی، مانند هنر مسلمانان یا هنرهای سرزمین‌های اسلامی، به جنبه‌های معنوی و حکمی معماری اسلامی توجهی نمی‌شود؛ درحالی‌که اندیشه محوری در خلق هنر اسلامی، اصول معنوی و روحانیت پنهان در ارتباط میان هنرمند، هنر و مخاطب است که در حقیقت همان چیزی است که امروزه نیز می‌توان در تعریف یک هنر اسلامی روزآمد مورد توجه قرار گیرد. با توجه به رابطه ناگسستنی اندیشه اسلامی با هنر اسلامی، هدف اصلی هنرمند مسلمان، مشاهده جلوه‌های متکثر حق و نمایاندن آن به مخاطب خویش است. معنویت و باورهای

معنوی هنرمند به همراه اصول هنری و تجربی هنرمندان آن دوران، باعث به وجود آمدن حکمتی متعال در هنر ایرانی شد. هنرمند مسلمان می‌کوشد با کسب شناخت حقیقی از جهان هستی به مرتبه «فناء فی الله» رسیده و جریان حکمت الهی را در وجود خویش بازپروری کند و این همان زمانی است که حکمت، باعث ارتقای اثر او به درجه‌ای متعالی می‌شد.

اصل حکمت، کارآمدترین ابزار خلق اثری هنری است که می‌تواند راهگشای هنرمندان جوان باشد و می‌تواند در تعریف ژرف‌ساخت‌های یک هنر اسلامی، پیشرو و مناسب برای نیازهای روزآمد مورد استفاده قرار گیرد. اصل حکمت، جوهره اصلی تعریف هنر اسلامی است که می‌توان با آن، درستی مسیر و راهبردهای انتخاب‌شده برای هنرهای معاصر را سنجید. حکمت، زبان مشترک هنر اسلامی، در سراسر تاریخ هنر اسلامی است و آینده هنر اسلامی را نیز می‌توان با تکیه بر آن دوباره بازسازی کرد.



شکل شماره ۱: تعامل حکمت نظری و حکمت عملی در اندیشه هنرمند مسلمان (مأخذ: نگارندگان)



شکل شماره ۲: بن‌مایه‌های تجلی حکمت اسلامی در هنر ایرانی (مأخذ: نگارندگان)

کتابنامه

۱. اتینگهاوزن، ریچارد و گرابر، الگ. ۱۳۷۸. هنر و معماری اسلامی. ترجمه یعقوب آژند. تهران. سمت. چاپ اول.
۲. باوندیان، علیرضا. ۱۳۸۳/۶/۲۵. «اسلام و اعتلای هنرهای سنتی ایران». باشگاه اندیشه. <http://www.bashgah.net/fa/content/show/5840>
۳. بلخاری قهی، حسن. ۱۳۹۰/۱/۱۷. «تقدس رنگ‌ها در جهان‌بینی دینی». روزنامه جام جم.
۴. بورکهارت، تیتوس. ۱۳۶۵. هنر اسلامی، زبان و بیان. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران. سروش.
۵. پایدارفرد، آرزو و ایمانی نائینی، محسن. ۱۳۹۱. «هویت در هنر اسلامی». کتاب ماه هنر. شماره ۱۶۹.
۶. پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۷۲. آشنایی با معماری اسلامی. تدوین غلامحسین معماریان. تهران. دانشگاه علم و صنعت. چاپ دوم.
۷. چیت‌سازیان، امیرحسین. ۱۳۸۵. «نمادگرایی و تأثیر آن در فرش ایران». فصلنامه گلجام. شماره ۴ و ۵.
۸. حسینی، سید رضا. ۱۳۸۳. بررسی مفهوم و معنویت در نقش و نگاره‌های نقاشی ایرانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر. استاد راهنما محمد مددپور. دانشگاه شاهد.
۹. عنایت، توفیق. ۱۳۸۷. «عناصر هویت و فرهنگ ایرانی در هنر اسلامی». کتاب ماه هنر. شماره ۳۲.
۱۰. کاپن، دیوید اسمیت. ۱۳۸۸. مبانی نظری معماری غرب. ترجمه دکتر علی یاران. تهران. شهیدی. چاپ اول.
۱۱. گروت، لیندا و وانگ، دیوید. ۱۳۸۴. روش‌های تحقیق در معماری. ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران. دانشگاه تهران. چاپ اول.
۱۲. مهدوی‌نژاد، محمد جواد. ۱۳۸۱. «هنر اسلامی در چالش مفاهیم معاصر و افق‌های جدید». هنرهای زیبا. شماره ۱۲.
۱۳. _____ ۱۳۸۳. «حکمت معماری اسلامی در ژرف‌ساخت‌های معنوی معماری اسلامی ایران». هنرهای زیبا. شماره ۱۹.
۱۴. نصر، سید حسین. ۱۳۷۵. هنر و معنویت اسلامی. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران. دفتر مطالعات دینی هنر.
۱۵. _____ ۱۳۷۶. صدرای شیرازی در تاریخ فلسفه اسلامی. به کوشش محمد شریف. تهران. نشر دانشگاهی.

۱۶. نورث بورن، لرد. ۱۳۸۶. «نکته‌ای در حقیقت، خوبی و زیبایی». ترجمه ایرج داداشی. جام نو و می کهن (مجموعه مقالات). نوشته مصطفی دهقان. تهران. موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. چاپ دوم.

17. Kuyumcu, F. Nihal. 2012. "The importance of "Art Education" courses in the education of prospective teachers". Procedia-Social and Behavioral Sciences. No51.

18. Nasr, Seyyed Hossein. 2010. Islamic in the Modern World. New York. HarperCollins.

19. Michon, Jean-Louis. 1985. "Studies in Comparative Religion". World Wisdom, Inc. Vol17. No1&2.

20. Widodo, Johannes. 2010. "Urban Environment and Human Behaviour: Learning from History and Local Wisdom". Procedia-Social and Behavioral Sciences. No42.